

مناطق شرقی و غربی کشور، شورای امنیت کشور رأساً وارد میدان می‌شد و با تشکیل جلسات ماهانه امنیتی با استانداران مناطق مذکور تصمیمات قاطعی اتخاذ می‌گردید. این تصمیمات ضریب امنیتی این مناطق را بالا می‌برد. سؤال این است که آیا از زمان وزارت جنابعالی، در طول این مدت چنین جلساتی برگزار شده است؟ عرض می‌کنم که بر اساس اطلاعات واصله متأسفانه در این ایام فقط یک جلسه برای استانهای غرب کشور تشکیل داده‌اند و برای استانهای شرقی کشور یعنی سیستان و بلوچستان و خراسان یک جلسه نیز برگزار نگردیده است. خوب، با این اوصاف معلوم است که مردم عزیز ما باید منتظر ناامنی و جولان اشراک و اوباش در مرزها و در داخل کشور باشند و آرامش جامعه اسلامی ما به خطر افتد. کسی که در همین مکان مقدس قول تأمین امنیت پایدار را داد و رأی اعتماد گرفت، حالا این کشور را از نظر امنیتی به اینجا کشانده است. آری، مشکل اینجا است که وزارت کشور به جای انجام وظایف قانونی خود و به کارگیری همه نیروهای تحت امر، در جهت تأمین امنیت، گرفتار بازیگری سیاسی شده است و زمام تأمین امنیت و آسایش مردم از دست او خارج گردیده است. امنیت نعمتی است که نباید براحتی از آن گذشت، زیرا امروز ایران اسلامی بیش از هر دوران به آرامش و امنیت نیاز دارد تا در پرتو آن سازندگی، اقتصاد پویا، توسعه پایدار و اشتغال و رفع مشکلات جوانان عزیز، چهره خوش خود را به این مردم شرافتمند و این سرزمین مقدس نشان دهد.

آقای نوری! شما نعمت امنیت را در این مدت به نعمت مبدل کردید. انشاءالله که استیضاح شما مورد تأیید نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی قرار گیرد تا یک بار دیگر آرامش به کشور بازگردد و خط تشنج و گروه فشار از کشور رخت بریندد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

رئیس: متشکر، آقای درویش زاده بفرمایید.

مهدی رضا درویش زاده: سلام علیکم ورحمة الله.

بسم الله الرحمن الرحيم. این نکته به تجربه ثابت شده است که منطق فکری توسعه سیاسی بدون امنیت امکان تحقق ندارد. از نشانه‌های بارز امنیت در هر جامعه‌ای، آرامش حاکم در آن جامعه است و این تلازم تا بدانجا پیش رفته است که فقدان آرامش و برهم زدن آن به عنوان دلایل امنیت‌ستیزی برشمرده می‌شود. طبیعاً آرامش جامعه با سکوت غیر اندیشمندانه یکسان نیست.

در درون ساختار تشکیلاتی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، وزارت کشور یکی از مهم‌ترین ارگان‌هایی است که موظف است با تدبیر و وقار سیاسی و انعطاف لازم، محیطی آرام و امن را برای اجرای برنامه‌های دولت و نظام مهیا سازد. ضرورت پرداختن به امنیت از سوی وزارت کشور به حدی است که جناب آقای نوری در برنامه‌های اعلامی خود برای اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی، در بخش‌های مختلف به آن پرداخته و بر مبحث امنیت و آرامش و نقش آن در شکوفایی خلاقیتها که امری درست و ارزشمند است تأکید داشتند. اما خردمندان جامعه در پی هر سخن و گفته‌ای نمودهای عملی التزام به گفتار را نیز می‌طلبند و به عبارت بهتر: «دو صدگفته چون نیم‌کردار نیست».

خواهران و برادران نماینده! ما سوگند خورده‌ایم که بدون هرگونه ملاحظه‌ای که مشروعیت و کالت ما را زیر سؤال ببرد، بر گفته‌ها و برنامه‌های مورد تأیید نظارت کنیم و مسؤولان را به انجام وعده‌هایشان تشویق نماییم. لذا به بررسی اجمالی کردار سیاسی جناب آقای نوری وزیر محترم و عوامل اجرایی وزارت کشور می‌پردازم تا میزان التزام عملی وزیر و مدیران منصوب ایشان را به ارزیابی بنشینیم. اما متأسفانه وزیر محترم کشور بارها بر لزوم توسعه سیاسی و مشارکت همگانی بدرستی تأکید نموده‌اند، اما متأسفانه ایشان و همفکران وی در وزارت کشور راهی را برگزیده‌اند که چیزی جز تحریک گروه‌ها به آشوب، ملتهب کردن فضای سیاسی و اجتماعی نیست. اینک دلایل این ادعا را به حضور نمایندگان محترم مردم و افکار عمومی عرضه می‌نمایم.

۱. آقای نوری وزیر محترم کشور در پاسخ به سؤالی مبنی بر این‌که در مورد درگیری در تجمع ۴ خرداد در پارک لاله که باعث دستگیری تعدادی از دانشجویان توسط نیروی انتظامی شد چه حرفی دارید؟ پاسخ گفتند: «متأسفانه در وزارت کشور دستگاه اجرایی در اختیار نداریم و برای هر مراسم به نیروی انتظامی اطلاع می‌دهیم، آنها باید امنیت مراسم را برقرار نمایند». وی در پایان توصیه می‌کند: «خوب است شما دانشجویان هم در مراسم انجام‌شده با آمادگی ظاهر شوید».

نکته قابل پرسش این است که هدف جنابعالی از توصیه حضور در مراسم با آمادگی چیست؟ آیا این امر بیانگر برانگیختن دانشجویان به مقابله، آن هم به صورت برخورد فیزیکی نیست؟

۲. جناب آقای نوری در هنگام دستگیری شهردار تهران در حالی که به عنوان یک مسؤل که می‌بایست با سخنان خود به آرام‌سازی جو جامعه یاری رساند و حتی باید گفت، به دلیل منصبی که در آن مشغول به کار است، موظف است با سخنان و عملکردش آرامش و امنیت را به عنوان ضرورت توسعه سیاسی در جامعه بگستراند، با انجام اقداماتی، زمینه‌ساز بروز بحرانی کاذب در سطح جامعه شده‌اند. شکی نیست که ایجاد آشوب در اذهان و افکار عمومی مقدمه‌ای برای پدید آوردن آشوب در سطح جامعه است. لذا اظهاراتی که ایشان کراراً به عنوان دفاع از شهردار در مقابله با قوه قضائیه ایراد کردند، مصداق بارز این‌گونه پدید آوردن آشوبهای ذهنی است. گفته‌هایی از قبیل «من متأسفم که وضعیت دستگاه قضایی به جایی رسیده که با دستگیری آقای کرباسچی، دستگاه قضایی زیر سؤال می‌رود و این مسأله واقعاً باعث تأسف است» و یا این‌که «من صمیمانه از تمام قضات بزرگواری که از وضعیت موجود دستگاه قضایی خون دل می‌خورند عذرخواهی می‌کنم» و یا بی‌تدبیر و بی‌توجه دانستن قوه قضائیه و یا در بخش دیگر ادعای این‌که «اگر نظرخواهی شود مردم قوه قضائیه را مطمئن‌ترین و باثبات‌ترین نهاد نظام نمی‌دانند»، همگی دال بر ایجاد آشوب در اذهان آن هم نسبت به دستگاهی است که وظیفه سنگین مبارزه و برخورد با متخلفان، متجاوزان به حقوق عمومی و شهروندان و حریم‌شکنان امنیت را برعهده دارند. از جناب آقای نوری باید پرسید، اگر ریسمان عدالت بریده شود و یا اعتماد مردم از آن سلب شود چه کسانی و گروه‌هایی سود می‌برند؟ آیا نشنیده‌اید که گفته‌اند «قانون بد بهتر از بی‌قانونی است»، چرا که قانون بد را می‌توان اصلاح نمود و با کمک آن نظمی را در جامعه مستقر گرداند ولی بی‌قانونی آیا جز گسترش خشونت و نفی امنیت فردی و اجتماعی ثمره‌ای دارد؟ از سوی دیگر چنانچه ایشان به هر دلیلی عملکرد مسؤلی در قوه‌ای منفک از قوه مجریه را نمی‌پسندند، حق این نیست که با کشاندن این امر شخصی و سلیقه فردی به حوزه افکار عمومی، اذهان را بیاشوبند و با ایجاد جریانی به دور از وقار سیاسی، بحران‌سازی نمایند و دولت محترم را در سال نخست در حل مسائل به‌بن‌بست کشانند.

تشکیل ستاد حمایت از شهرداری تهران، مصاحبه‌ها و گردآوری حمایت‌های دستوری شهرداران و غیره، همه اجزای سناریویی است که پرده آخر آن را به نام آشوب در جامعه نگاشته‌اند.

۳. یکی از شهرداران مناطق تهران بر اساس خط آشوب و تشنج بدون محابا دکور جامعه را به شکل صحنه نبرد می‌آراید و دستگیری شهردار تهران را شلیک توپ یک جناح به جناح دیگر می‌داند و در سخنانی که متأسفانه از سوی مقامات مسؤول پیگیری نشد، پیش‌بینی یا به عبارتی زمینه‌سازی کرده و اظهار می‌کند که در یکی دو ماه آینده در تهران شاهد درگیریهای فراوان خواهیم بود.

مبتدی‌ترین تحلیلگران این اظهارات را در خدمت پُررنگ کردن خط تشنج و آشوب در جامعه ارزیابی می‌کنند، چه رسد به رادیوهای خارجی مشتاق خبرها و گفته‌هایی از این دست تا با پروراندن آن، فضای جامعه را به آشوب بکشانند.

۴. استانداری در سخنان خود گفته (استاندار فعلی شیراز را عرض می‌کنم) هنوز (یعنی بعد از دوم خرداد) ۲۰۰ پست از مسؤولیت‌های استان به دست نیروهای انقلاب نیفتاده است. آیا ضد انقلاب خواندن آن کسانی که گمان می‌بریم با ما همسو نیستند، تلاش در جهت وفاق و همدلی در جامعه است؟ آیا این سخنان آرامش‌گستر است یا آرامش‌ستیز؟ آیا هزینه مشارکت سیاسی، حذف همه‌جانیه و بی‌ثبات نمودن امنیت شغلی است؟

۵. استاندار دیگری آن هم در استان غربی که مسائل قومیتی در آن مؤثر است اظهار می‌دارد: «جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم دچار تعارضات بسیار است و شکاف‌های عمیقی از لحاظ فرهنگی در ابعاد مختلف جامعه وجود دارد. شکاف بین سنت‌گرایان و متجددین، شکاف بین طرفداران آزادی و طرفداران مطلق‌گرایی». از دیدگاه حاکم بر وزارت کشور که ناشی از نوع نگرش جناب آقای نوری به مسائل سیاسی و نوع توسعه سیاسی مطلوب ایشان است، باید پرسید آیا وظیفه وزارت کشور و عوامل اجرایی آن، ایجاد تصویر ذهنی و راهکار عینی وحدت کلمه و عمل در جامعه است یا تأکید بر شکافها و جداییها؟ اصولاً تشکیلات متصدی ایجاد آرامش در جامعه بایستی روند جداییها را شدت بخشد یا روند همگراییها را؟

۶. یکی از جالبترین نکات که شایسته بررسی دقیق است رهنمودهای یک هفته‌نامه سیاسی به صاحب امتیازی یکی از استانداران شناخته‌شده وزارت کشور، برای قیام عمومی است.

فرازهای قابل ذکر در مقاله‌ای تحت عنوان وظایف مردم برای رسیدن به آزادی چنین است:

یکی از اصلی‌ترین عوامل حضور گروه‌های فشار در مراسم سیاسی دگراندیشان، عدم حضور چشمگیر مردم در آن مراسم می‌باشد. شرکت پُرشور مردم در مراسم سیاسی دگراندیشان در رفتار حاکمان بسیار مؤثر خواهد بود.

همکاران محترم! متأسفانه این فرازی از نشریه یکی از استانداران وزارت کشور است که صریحاً مردم را به حضور چشمگیر و پُرشور کردن جلسات گروه‌های دگراندیش که همان مخالفین انقلابند تشویق می‌کند. آیا صاحب امتیاز این نشریه که استاندار مورد عنایت آقای نوری است با این دیدگاه نفع و مصلحت نظام را در اداره یک استان در نظر خواهد گرفت؟ یا رسالت خود را هدایت مردم به سوی حضور چشمگیر در جلسات گروه‌های دگراندیش می‌داند؟ در فراز دیگری، نشریه آقای استاندار توصیه عملی به برخورد با ارگانهای نظام و بخصوص صدا و سیما را ارائه می‌دهد. پس از ذکر این مقدمه که سکوت و بی‌تفاوتی در مسائل سیاسی باعث بهره‌برداری جناح حاکم می‌باشد و راه‌های اعتراض از یک تماس تلفنی تا همایش‌های مردمی متغیر می‌باشد، با ذکر مثالی می‌گوید: اگر ما از برخورد یا حرکتی در جامعه ناراضی هستیم؛ نباید صرفاً فقط آن را به صورت تنفیری در قلبمان حبس کنیم. کوتاهترین راه، یک تماس تلفنی با نزدیکترین نهاد به آن مورد و اعلام اعتراض خود می‌باشد. به عنوان مثال اگر ما از عملکرد صدا و سیما ناراضی هستیم خاموش کردن تلویزیون راه خوبی نیست. اگر فقط یک صدم مردم معترض به صدا و سیما هر یک فقط با یک تماس تلفنی با صدا و سیما اعتراض خود را اعلام نمایند، تمام تلفنهای آن سازمان قطع خواهد شد. لازم به یادآوری است که مطالب مذکور نه از یک نشریه ضد انقلاب، بلکه از نشریه یک استاندار فعلی نقل شده است. لذا اگر در ارائه خط تشنج و بحران‌سازی، آموزش ساخت بمب‌های دستی را در نشریه آقای استاندار ملاحظه کنیم عجیب نخواهد بود.

۷. یکی دیگر از نکاتی که در واقع تعارضی در میان گفته‌های وزیر محترم کشور و عملکرد ایشان را می‌نمایاند، اعطای مجوز تجمع به گروه دگراندیشی است که در قبال اصل ولایت فقیه، موضعی خصمانه را اتخاذ نموده است. نفس اعطای مجوز گردهمایی به گروه‌های قانونی از نظر ما قابل قبول و ارزشمند است و در همین حال معتقدیم که وزارت کشور با تمامی ابزارهای موجود باید امنیت گروه‌های دارای مجوز قانونی را تأمین نماید و در این راستا با توجه به اختیارات شوراهای تأمین، هیچ‌گونه

توجهی مبنی بر نبود ابزارهای لازم نیز پذیرفته نیست. اما در جایی جناب آقای نوری که می‌فرماید: «مخالفت با قانون اساسی محل مبانی اسلام است» مطمئناً ایشان مستحضر هستند برخی از مبانی قانون اساسی من جمله اصل ولایت فقیه به عنوان روح قانون و لایتغیر محسوب می‌شود و انتقاد و نفی آنها، بواقع نفی کیان قانون اساسی است. آیا تشخیص اخلاص به مبانی، مستلزم ماهها بحث تئوریک است؟ در حالی که مخالفین مبانی قانون اساسی بدون هرگونه تأخیری به کار مشغولند.

۸. یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد وزارت کشور قانون اصلی تشنج و درگیری در ماههای گذشته در کشور بوده است، مجوزی است که برخلاف قانون به گردهمایی مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۹ در مقابل دانشگاه تهران می‌دهد. دلایل غیر قانونی بودن صدور این مجوز عبارتند از:

۱. بر اساس ماده ۶ قانون احزاب، فعالیت گروهها آزاد است مشروط بر این که مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند.
۲. ماده ۱۶ قانون احزاب می‌گوید: گروههای موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیتهای دیگر خود از ارتکاب به موارد زیر خودداری کنند.  
بند «الف» این ماده این است: ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.
۳. یکی از اعضای مرکزی اتحادیه فوق طی بیانیه‌ای در ۲۹ دی ماه سال قبل (یعنی سال ۱۳۷۵) به آقای ابراهیم یزدی پیروی‌شان را از نهضت آزادی کتباً اعلام کرده و می‌نویسد:

عالیجناب! دست شما را به عنوان پوینده راه ایمان به گرمی می‌فشاریم و شجاعت کم نظیرتان را تحسین می‌کنیم و اعلام می‌داریم که دانشجویان دانشگاه تهران یکپارچه اسلامی، ایرانی و بازرگانی می‌باشند.

۴. حضرت امام فرمودند: «نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به امریکا است. پرونده‌های قطور نهضت آزادی به حسب آنچه من مشاهده کردم اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود، ملت‌های مظلوم و بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می‌زد و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد».

موارد فوق نشان می‌دهد که این گردهمایی توسط گروهی انجام می‌شود که یکی از اعضای شورای مرکزی آن، خود و همفکرانش را بیعت‌کننده با نهضت آزادی

می‌داند و نتیجتاً در راستای نقض استقلال کشور و وابستگی کشور به امریکا گام برمی‌دارد و لذا نباید چنین مجوزی برای چنین گروهی از طرف وزارت کشور صادر می‌شد. متأسفانه وزارت کشور نه فقط از اعطای چنین مجوزی خودداری نمی‌کند، بلکه در برگزاری این جلسه تسریع و همیاری نیز می‌کند و به این مطلب، دبیر کل این گروه در سخنرانی خود در همان گردهمایی اشاره می‌کند. وی در ابتدای صحبت خود می‌گوید: «همچنین تشکر می‌کنم از مسؤولین محترم وزارت کشور که تسریع کردند و برای تشکیل این جلسه همیاری کردند». لازم به تذکر است که این گردهمایی غیر قانونی در همان زمان به صورت سؤالی از وزیر کشور مطرح شد و آقای نوری در مجلس حاضر شده و بعد از توضیحات ایشان، سؤال به کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ ارسال و با اکثریت قاطع، کمیسیون پاسخ وزیر را قانع‌کننده تشخیص نداد.

مورد دیگری که نشان می‌دهد وزارت کشور در دادن مجوز به اجتماعاتی که منجر به درگیری می‌شود، عمد داشته است، اجازه گردهمایی به همان گروه فوق‌الذکر در یارک لاله با عنوان مجلس خبرگان و شوراهاست که دلایل این تعمد را ذیلاً بیان می‌کنم. البته ممکن است وزیر محترم کشور بگوید ما مجوز می‌دهیم و قوه قضائیه با تخلفات برخورد بکند. سؤال این است اگر تشخیص نمی‌دهید که تفکر این گروه و اعلام این عناوین با توجه به سابقه گردهمایی قبلی آنها در ۱۳۷۶/۷/۲۹ ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت را به دنبال دارد، پس دوراندیشی لازم برای این مسؤولیت را ندارید. اگر تشخیص می‌دهید چرا خلاف قانون، یعنی ماده ۱۶ قانون احزاب عمل می‌کنید؟ دلایل تعمد وزارت کشور در صدور مجوز فوق عبارتند از:

دلیل اول؛ بند دوم قطعنامه گردهمایی قبلی این گروه مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۹ این است: بر این اساس هرآنچه که به طور خودکامه و فردسالارانه ولو در قالب عناوینی نظیر «ولایی» و «الهی» موجب تحدید این آزادی می‌گردد، برخلاف مصالح و اراده ملی بوده.

آیا این عبارات القای شبهه دیکتاتوری، آن هم به نظام اسلامی و حمله به اساس جمهوری اسلامی و در واقع نقض اساس جمهوری اسلامی به شمار نمی‌رود؟ آیا ایجاد شبهه در ولایت باعث تحریک مردمی نیست که با پیروی از حضرت امام، ولایت فقیه را همان ولایت رسول الله می‌دانند؟ لذا چنین توهینهایی به نظام آیا باعث ایجاد تشدید اختلاف و درگیری نمی‌شود؟

دلیل دوم؛ در بند سوم قطعنامه گردهمایی قبلی این گروه مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۹ آمده: مجمع تشخیص مصلحت، خارج از مصلحت نظام و وظایف قانونی به گسترش اقتدار خود در زمینه‌های گوناگون پرداخته است. از رئیس جمهور محبوب می‌خواهیم اجازه ندهند هیچ قدرت غیر قانونی در روند دولت قانونی دخالت و اختلال نموده و سیاست خارجی و داخلی و اجرایی دولت را تحت قیومیت خود قرار دهد.

همانگونه که همکاران محترم مستحضرنند طبق قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت بازوی مشورتی رهبری است و سیاستهای کلی نظام از جمله سیاست خارجی را طبق قانون اساسی، رهبری تعیین می‌کنند. آیا هدف از طرح بند فوق، تلاشی مذبحخانه برای رودررو قرار دادن مسئولین و نقض وحدت ملی نیست؟ حال سؤال این است، آیا این گروه با این سوابق، به دنبال نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی نیست؟ چرا مجدداً به او در پارک لاله مجوز گردهمایی با آن عناوین داده می‌شود؟ آیا وزیر محترم کشور رابطه‌ای روشن میان تبعیت این گروه از نهضت به اصطلاح آزادی، ضد انقلاب و گروههای لائیک خارج از کشور من جمله نویسندگان کیهان سلطنت طلب و رهنمودهای آنان که دقیقاً و گام به گام توسط این گروه به عمل درمی‌آید نمی‌بینند؟ که اگر با توجه به بداهت این روابط قادر به تشخیص و خط و جهت سیاسی امثال این گروهها نباشیم می‌بایست در دوراندیشی و تدبیر سیاسی بویژه از سوی مسؤول و وزیر مربوطه تشکیک را روا بدانیم. آیا همه این موارد نشانه عدم تدبیر لازم از سوی وزیر کشور نیست؟ لازم به تذکر است که کلیه مستندات در رابطه با هماهنگی این گروه با گروههای غیر قانونی موجود و قابل ارائه می‌باشد.

لذا با عنایت به موارد فوق و دلایل ارائه شده تقاضای استیضاح جناب آقای عبدالله نوری وزیر محترم کشور را دارم.

والسلام علیکم و رحمة الله.

رئیس: متشکر، شما ۲۰ دقیقه صحبت کردید. آقای موحد بفرمایید.

سید حاجی محمد موحد: بسم الله الرحمن الرحیم.

جریانات نجف آباد و اصفهان؛

نجف آباد، این شهری که مردم مبارز و سلحشورش از دیرباز به تدین و تعهد



شهرت داشته و در غالب مبارزات قبل و بعد از انقلاب دارای حضوری همه‌جانبه بوده‌اند، متأسفانه از سالها قبل از انقلاب گرفتار باند تبهکار و منحرف مهدی هاشمی بوده که برای اجرای مقاصد شوم خویش از هیچ فتنه و فساد و قتل و تهدید و ارباب رویگردان نبوده است. این گروه فاسد پس از انقلاب هم دامنه فعالیت‌های خود را گسترش داد و دست به توطئه و تباهی و فساد در داخل و خارج از کشور زد که حتی برای مقابله با شخص حضرت امام -رحمة الله علیه- و مسؤولین بالای نظام و خود نظام جمهوری اسلامی هر روز دست به توطئه‌ای جدیدتر و فساد بزرگتر می‌زدند تا این‌که امام را حل با اقدامی علی‌وار چشم فتنه را کور و انقلاب را از شر آن فتنه‌گر شوم آسوده نمودند. اذتاب و یاران شرور مهدی هاشمی معدوم چندسالی را در حیرت و سکوت گذراندند، ولی روح آشوبگر و فتنه‌جوی آنها باز آنها را به‌تحریک واداشت و مجدداً پایگاه‌های خود را برای باج‌خواهی در نجف‌آباد و اطراف آن بازسازی و با توسل به سیاست «فشار بیاور و امتیاز بگیر» هرچند صباحی و با بهانه‌ای دست به تخریب و تحصن و اعتصاب می‌زدند، تجمع می‌کردند، تهدید می‌نمودند، شیشه‌ای را می‌شکستند، فریادی می‌زدند و امتیازی می‌خواستند و متأسفانه بعضی از عوامل وابسته اجرایی استان یا منطقه هم به تبلیغات و بزرگنمایی آنها می‌پرداختند و امتیازاتی را برای آنان می‌گرفتند. این گروه پس از سخنرانی سیزده رجب سال قبل، جانی تازه گرفت. (این سخنرانی که علیه مقام ولایت و رهبری و نظام جمهوری اسلامی بوده و حتی در آستانه کنفرانس اسلامی، رئیس جمهور محترم را به‌مقابله و ضدیت با رهبر معظم انقلاب فراخوانده بود) فعالیت خود را گسترش داد، مخصوصاً که این‌بار بالاترین مقام سیاسی شهر، یعنی فرماندار را که به‌تازگی از طرف وزیر محترم کشور منصوب شده بود، به‌عنوان حامی خود نیز به‌همراه داشت. فرماندار هم با همگامی بعضی از عوامل اجرایی دیگر منطقه و استان و حمایت بی‌دریغ بعضی از عوامل درون وزارت کشور میدان را برای بروز و ظهور این گروه آماده‌تر نمود. پس این گروه که هم چراغ سبزی از سوی حامیان خود در قم داشت و هم فرمان عبور از نجف‌آباد دامنه تهدید و اعتصاب و تحصن و خشونت خود را وسیعتر کرده و خواستند با کشاندن دامنه حرکاتشان به اصفهان، نه‌تنها امتیازطلبی و باج‌خواهی خود را گسترش دهند، بلکه به‌خیال خام خود، زمینه را برای یک‌سره نمودن کار فراهم سازند تا این‌که توجه و هشدار رهبر معظم انقلاب و لیبک آگاهانه و شجاعانه مردم غیور اصفهان و

نجف‌آباد پاسخ دندان‌شکنی به این گروه فاسد داد و تلاشهای آنان را خنثی ساخت. جناب آقای نوری، وزیر محترم کشور! با توجه به این مقدمه، چند سؤال مطرح است که برای نمایندگان مردم و کسانی که قسم خورده‌اند حافظ ارزشهای اسلامی باشند و دفاع از قانون اساسی نمایند، نیاز به جواب است:

۱. آیا شما به‌عنوان وزیر کشور و همچنین استاندار اصفهان به‌عنوان مدیر عالی شما در استان، از اوضاع نجف‌آباد بی‌خبر بوده‌اید؟ اگر چنین است جای تأسف و اگر چنین نیست، آیا اقدام شما در راستای تشدید وضعیت نبوده است؟

۲. آیا شما به‌عنوان وزیر کشور و به‌عنوان کسی که اصالتاً اصفهانی هستید و به‌عنوان کسی که مهدی هاشمی معدوم را از نزدیک می‌شناختید و به‌این امر واقف بوده و هستید که عوامل مهدی هاشمی در پوشش مقلدین آقای منتظری بنای ضدیت با نظام را دارند و این فریبکاری موجب شده کسانی که مقلد آقای منتظری در نجف‌آباد هستند و با نظام مشکلی ندارند، بلکه دوستدار نظام هم هستند، در این جبهه قرار گیرند. چگونه و با چه منطقی یکی از مقلدین آقای منتظری و مرتبطين با عناصر مذکور را به‌عنوان فرماندار آن شهرستان انتصاب نموده‌اید؟

۳. آیا آقای حرّی که به‌دلیل کشتار چند تن در غائلهٔ بن شهرکرد در زمان تصدی وی به‌عنوان فرماندار برکنار شده بود، برای شما جای تأمل و تأنی نداشت که او را برای این شهر برگزیدید؟

۴. با وجود شعار ریاست محترم جمهور مبنی بر شایسته‌سالاری، فرماندار قبلی نجف‌آباد، آقای دکتر سعادت چه مشکلی داشت که او را عزل کردید؟ چه ضرورتی برای نظام و برای انقلاب ایجاب کرد و تو را واداشت که این فرماندار با آن همه سوابق، فرمانداری که در تمام دوران مسؤولیتش کوچکترین مشکل و تنش به‌وجود نیامد، او را عزل و کسی را با این سوابق برگزینید و منصوب نمایید؟

امتیازات آقای حرّی بر فرماندار قبلی که چندین سال شهرستان را بدون هرگونه مسأله‌ای اداره کرده بود چیست؟ هدف خاصی تداعی نمی‌شود؟

۵. این یک امر طبیعی است که مشترکات آقای حرّی با معترضین و آنهایی که رضا پهلوی اظهار امیدواری می‌کرد که خبرهای خوبی را بزودی از سوی دوستانمان در نجف‌آباد دریافت خواهیم کرد، این معضلات را به‌دتبال داشته ولی جای تعجب است که از سوی جنابعالی موضوع نادیده انگاشته شده است.

۶. بر هیچ شهروند نجف‌آبادی پوشیده نبوده و نیست که با شروع به کار آقای فرماندار، آقای ابوالقاسم حرّی که از عوامل محرک بازار و پسرعموی جناب فرماندار هستند، فرمانداری را پاتوق خود کرده و خواهر ابوالقاسم نیز که دبیر کمیسیون امور بانوان شده‌اند اوامر پشت پرده جناب فرماندار را به سهولت به انجام می‌رسانند. چگونه این امور از منظر استانداری اصفهان و وزارت کشور مخفی مانده است؟

۷. پس از اولین اعتصاب در نجف‌آباد، سران و محرکین اعتصابیون به همراه فرماندار نجف‌آباد جلسه‌ای کذایی را با آقای استاندار تشکیل تا از آقای استاندار امتیازاتی را بگیرند، این حرکت را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ مشروعیت بخشیدن به این‌گونه تحرکات دشمن شادکن و یا برخورد انفعالی و ذلیلانه یک مدیر استان در مقابل یک عده توطئه‌گر که آقای حرّی سعی دارد آنها را مشروع و محق جلوه دهد در راستای وصایای امام راحل است؟ با توجه به موارد یادشده و با توجه به پیشنهاد مقامات امنیتی مبنی بر عزل و یا جابجایی آقای حرّی به دلیل ناتوانی و سابقه وی در دفاع از آقای منتظری و مدیریت ناسالمی که بعد از آمدن آقای حرّی به نجف‌آباد در آنجا شکل گرفته است، انگیزه مقاومت حضرت‌عالی چه بوده است؟

همنوایی آقای حرّی و جهت‌گیریهای روشن وی با خواسته‌های باند مهدی هاشمی و عملکرد ضعیف او و بی‌توجهی‌اش نسبت به مصوبات قانونی، از همان روزهای نخست انتخاب ایشان یعنی ۱۳۷۶/۸/۲۶ که سه روز پس از غائله قم بود، به خوبی آشکار گردید.

آقای فرماندار در اولین اقدام و تنها دو روز بعد از انتصاب در جهت مهم جلوه دادن باند مهدی هاشمی و لزوم توجه به خواسته‌های آنان، طی نامه‌ای به اطلاعات نجف‌آباد مدعی می‌شود که بازاریان قصد دارند بازار را تعطیل نمایند. لکن در پاسخ به درخواست رئیس اداره اطلاعات مبنی بر معرفی اعتصابیون، به شیوه‌ای عمل می‌نماید که از مسأله چیز دیگری استنباط می‌شود.

پس از اقدام اهانت‌آمیز و تهییج‌کننده سخنرانی سیزده رجب و متعاقب آن مخالفت‌های وسیع مردمی در مقابل آن در شهرهای مختلف کشور، آقای فرماندار با بزرگنمایی توان باند مهدی هاشمی و با این ادعا که ممکن است هواداران این باند به‌طور مسلحانه وارد عمل شوند، از راهپیمایی مردم در حمایت از ولایت و مقابله با حرکت آقای منتظری ممانعت نموده و سعی در متقاعد کردن مسئولین برای عدم

برگزاری راهپیمایی طرفداران نظام می‌نماید. این اقدام آقای فرماندار در حالی است که هیچ‌گونه نگرانی واقعی در این رابطه از سوی سایر سازمانهای مرتبط با امنیت شهر مشاهده و ابراز نگردیده است.

در یک اقدام مشابه وقتی نامبرده موظف به ابلاغ مصوبه شورای تأمین شهرستان به رئیس آموزش و پرورش مبنی بر جلوگیری از فعالیت آزادانه باند مهدی هاشمی در مدارس می‌شود، مشارالیه نه تنها هیچ‌گونه اقدامی به عمل نمی‌آورد، بلکه طی نامه‌ای از فرماندهی سپاه درخواست می‌نماید که از راهپیمایی مردمی در حمایت از نظام در روز ۱۳۷۶/۸/۳۰ جلوگیری شود. در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۵ نامبرده در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی نکات قابل تأملی را بیان و در آن صریحاً با انجام راهپیمایی مبتاق با ولایت، تأکید و اعلام می‌نماید که برای درک بهتر باند مهدی هاشمی نباید آنها را تحریک کرد و مدعی می‌شود که مردم نگران وضعیت آقای منتظری هستند.

با پخش اطلاعیه علیه اقدامات آقای منتظری و همچنین نامگذاری یکی از پایگاههای بسیج نجف‌آباد به نام پایگاه مقام معظم رهبری مخالفت نموده و به دنبال انتشار چند اعلامیه علیه باند مهدی هاشمی در تاریخ سوم بهمن در نجف‌آباد، آقای فرماندار طی نامه‌ای از اطلاعات خواستار شناسایی تهیه‌کنندگان آنها می‌شود. همچنین معاون فرماندار تضعیف طرفداران نظام را وظیفه حتمی خویش تلقی نموده و حتی در مقابل قرائت یک قطعه شعر یا مقاله در خصوص مقام عظمای ولایت توسط یک دانش‌آموز نیز تحمل خود را از دست داده و برای شناسایی و تعقیب آن فرد اقدام می‌نماید.

در حالی که آقای فرماندار از کنار شبنامه‌های باند مهدی هاشمی علیه مسئولین نظام بی‌تفاوت عبور کرده و سکوت معناداری را اختیار می‌کند در مقابل اطلاعیه رسمی جناب آقای هاشمی نماینده ولی فقیه در نیروی مقاومت سپاه اصفهان و همچنین اطلاعیه جمعی از طلاب و فضلاء حوزه برمی‌آشوبد و طی نامه‌ای از اطلاعات و نیروی انتظامی خواهان تعقیب توزیع‌کنندگان اطلاعیه‌ها می‌شود.

با بهانه قرار دادن اعتراض، تعدادی از عناصر معروف باند مهدی هاشمی و با همکاری شهرداری از برگزاری جشن میلاد امام زمان توسط طرفداران نظام جلوگیری کرده و به تعقیب برگزارکنندگان می‌پردازد. در همین راستا، صاحب

چاپخانه‌ای که اطلاعیه جشن میلاد را چاپ نموده توبیخ و فردی به نام قاسم طاهری را که در جشن شرکت کرده است از کار برکنار می‌نماید. همچنین با پیگیری فرمانداری در صدد تعقیب کارکنانی برمی‌آید که در جشن میلاد شرکت نموده‌اند. ماجرای تحرک باند مهدی هاشمی در شانزدهم اسفند ۱۳۷۶ و پانزدهم فروردین ۱۳۷۷ در نجف‌آباد حاکی از آن است که فرمانداری این شهر نه تنها حساسیت لازم در خصوص شناسایی و برخورد مناسب با عوامل حادثه و جلوگیری از وقوع آن را نداشته، بلکه با تمهیداتی راه را برای بهره‌برداری این عوامل و تحمیل خواسته‌های آنها گشوده است.

آقای فرماندار قبل از (به اصطلاح) اعتصاب ۱۳۷۶/۱۲/۱۶ عوامل مهدی هاشمی در بازار نجف‌آباد، در جلسه شورای تأمین مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۴ اظهار می‌دارد: مقلدین آقای منتظری خواستار رفع محدودیت از ایشان هستند و چون اقدامات دیگرشان نتیجه نداده است، لذا می‌خواهند با بستن مغازه‌هایشان حرفشان را به گوش مسئولین برسانند و این خلاف قانون نیست. مردم صحبت‌هایشان را کجا بکنند؟

آقای فرماندار قبل از شروع اعتصاب مرتباً تلاش کرده که حساسیت مسئولین سیاسی و امنیتی استان را نسبت به موضوع کاهش دهد تا اقدامات اخلاص‌گران با کمترین مقاومتی عملی شود. در همین رابطه از سپاه و بسیج خواسته می‌شود تا از حضور در صحنه اخلاص خودداری کنند. لابد به این منظور که اعتصاب‌کنندگان با آرامش، عملیات خود را به انجام برسانند.

پس از شانزدهم اسفند آقای فرماندار در جلسه شورای تأمین شهرستان پیرامون چگونگی برخورد با عوامل اخلاص و اعتصاب اظهار می‌دارد: در صورتی که قرار باشد با عاملین اعتصاب برخورد شود بایستی همزمان با عوامل برگزارکننده راهپیمایی ۱۳۷۶/۱۲/۲۲ که غیر قانونی و بدون مجوز اقدام به این کار کرده بودند برخورد شود. یادآوری می‌شود که نمازگزاران نجف‌آباد در روز ۱۳۷۶/۱۲/۲۲ پس از پایان نماز در حمایت از نظام و ولایت و همچنین محکوم کرن عوامل اخلاص و اعتصاب اقدام به راهپیمایی کرده بودند. همچنین آقای فرماندار در جهت برخورد با امام جمعه نجف‌آباد که در حمایت از نظام، اقدامات باند مهدی هاشمی را محکوم نموده بود می‌گوید: امام جمعه نجف‌آباد محبوبیت ندارد و مردم نجف‌آباد برای نماز جمعه به رضوانشهر می‌روند و به امامت آقای مطلبی نماز جمعه را برگزار می‌نمایند.

برخورد دوگانه آقای فرماندار از نجف‌آباد نسبت به مسائل مربوط به اعتصاب و تمایل قلبی ایشان در حمایت از اخلا لگران در جلسه شورای تأمین شهرستان در تاریخ پانزدهم اسفند یعنی یک روز قبل از حادثه نیز کاملاً آشکار است، وی در جلسه می‌گوید مردم حق دارند یک روز خودشان را تعطیل کنند. این کار خلاف قانون نیست و اعتصاب نیاز به مجوز ندارد.

پس از شانزدهم اسفند جمعی از عوامل شناسایی شده باند مهدی هاشمی در جهت اعمال فشار بیشتر تصمیم به سازماندهی اعتصاب دومی در فروردین ماه می‌گیرند. اداره اطلاعات در تاریخ نهم فروردین طی نامه‌ای به فرمانداری اعلام می‌نماید که تحرکاتی جهت سازماندهی اعتصاب در تاریخ پانزدهم و شانزدهم فروردین مشاهده می‌شود و ضرورت آمادگی لازم را به آقای فرماندار یادآوری می‌نماید.

در جلسه شورای تأمین مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۰ تصمیماتی برای مقابله با اعتصاب گرفته می‌شود که متأسفانه آقای فرماندار در جلسه شرکت نکرده و بعداً به همین بهانه مصوبات شورا را به دستگاههای ذیربط ابلاغ نمی‌کند و عدم موافقت خود را با اعلام، عملاً اعلام می‌نماید.

در پی اختلالات ایجاد شده در نجف‌آباد و عدم اقدام مناسب از طرف مسئولین سیاسی شهر، فرمانده ارشد منطقه نگرانی خود را نسبت به اعتصابات جدید در فروردین به استاندار اصفهان منعکس می‌نماید. لکن به دلیل عدم حضور استاندار، جلسه شورای تأمین استان برگزار نمی‌شود و صرفاً جلسه کمیسیون امنیتی توسط معاون سیاسی استانداری برگزار می‌گردد. یادآوری می‌شود که در هر دو اعتصاب و حوادث نجف‌آباد، آقای استاندار در استان حضور نداشته است. این نشان از چیست؟ نشان از میزان عدم حساسیت نسبت به مسائل امنیتی استان نیست و ندارد؟

آقای استاندار غالباً عنوان می‌نمود که مسأله نجف‌آباد در همان شهرستان پیگیری و حل شود و با این توجیه بسیار سطحی و با خیالی راحت، در شرایط بحرانی استان را ترک می‌نماید. اقدامات آقای فرماندار پس از وقوع حوادث نجف‌آباد و تعلل آشکار ایشان در مقابله با آن نیز قابل تأمل است.

الف. ایشان تلاش کرده است در گزارشهای محرمانه اغراق‌آمیز وضعیت را بحرانی نشان داده و ضرورت تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های باند مهدی هاشمی را القا نماید.

ب. ارسال گزارشاتى به استانداری و اعلام عدم امکان شناسایی عوامل اعتصاب، در حالی که فرمانداری کاملاً آنها را می‌شناخته و بعضاً با آنها روابط منظمی نیز داشته است.

ج. آقای فرماندار برای شکستن اعتصاب پیشنهاد رفع محدودیت از آقای منتظری و در واقع نادیده گرفتن مصوبه شورای امنیت ملی کشور را می‌دهد. در همین رابطه جلسه شورای تأمین شهرستان مورخ ۲۰ فروردین در این جلسه اظهار می‌دارد من موافقم اطلاعیه‌ای از طرف آقای منتظری صادر شود و جالب است (رئیس): در کل شما سه دقیقه وقت دارید) که چند دقیقه بعد نامه‌ای از آقای احمد منتظری به فرمانداری فاکس می‌شود. روشن است که آقای فرماندار با ادامه چنین پیشنهاداتی قصد دارد هرگونه موفقیت در مهار اعتصاب و بازگشت آرامش را عملاً به حساب اطلاعیه آقای منتظری قلمداد نماید. در حالی که اگر باند مهدی هاشمی کوچکترین علاقه‌مندی به عدم برگزاری اعتصاب داشته چرا اصولاً باید به آن دست می‌زدند؟

د. ارائه گزارش آقای فرماندار و پیش‌بینی سرایت فضای نجف‌آباد به دیگر شهرستانهای استان جالب است. در حالی که قبل از این حوادث ایشان به‌طور کلی سعی داشته با خفیف شمردن مسأله مانع از ورود دیگر دست‌اندرکاران استان در حل ماجرا شود و به همین دلیل هرگونه تدبیری که از طرف فرماندهی سپاه، بسیج، اطلاعات پیشنهاد می‌گردید به دلیل عدم تطابق با سلیقه سیاسی آقای فرماندار عملاً به اجرا در نمی‌آمد.

جناب آقای نوری! با توجه به مطالبی که عرض شد و با توجه به تذکر ۱۲ نفر از نمایندگان محترم اصفهان که طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به استانداری اصفهان اعلام داشتند و با توجه به نامه مقام معظم رهبری در خصوص باند روسیاه مهدی هاشمی معدوم، افرادی که جزو این باند بوده و با مهدی هاشمی معدوم حشر و نشر داشته‌اند چنانچه در پستهای کلیدی استان هستند آنها را حذف نمایید، عکس‌العمل حضرت‌تعالی در این زمینه و در رابطه با عملکرد فرمانداری و کلاً مدیریت استان اصفهان و وزارت کشور چه بوده است؟ اقداماتی که جنابعالی در این راستا و این مسأله حساس و حیاتی نظام انجام داده‌اید چه بوده؟ جای بحث اینجا است و به همین دلیل بینی و بین‌الله من اعتقاد بر این است که وجود شما در دولت دقیقاً برعکس آن چیزی که بعضیها گفتند عدم حضور شما در دولت باعث تشنج و آشوب بیشتر و به همین دلیل ضمن

این که اینجانب رأی به سلب صلاحیت و عدم اعتماد به جنابعالی می‌دهم، از عزیزان هم این تقاضا را دارم. والسلام علیکم ورحمة الله.

رئیس: خانم پیشگاهی فرد هم بنا داشتند که چند دقیقه‌ای صحبت کنند که دیگر متأسفانه نمی‌توانیم به‌شما وقت بدهیم. دو ساعت وقت آقایان تمام است. از جناب آقای نوری وزیر محترم کشور دعوت می‌کنیم. شما هم در کل سه ساعت وقت داریم که تا ۱۲/۳۰ جلسه‌مان هست، البته با توافق و نظر همکارانمان. انشاءالله بعد از ظهر جلسه را ادامه می‌دهیم، بفرمایید.

عبدالله نوری (وزیر کشور): بسم الله الرحمن الرحيم.

«رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»<sup>۱</sup>.

«الهي أنت الذي أشرفت الأنوار في قلوب أوليائك حتى عرفوك و وحدوك و أنت الذي أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك و لم يلجئوا إلى غيرك أنت المونس لهم حيث أو حشتهم العوالم و أنت الذي هديتهم حيث استبانث لهم المعالم ماذا وجد من ففدك و ما الذي ففد من وجدك لقد خاب من رضى دوتك بدلا و لقد خسر من بغي عنك متحولا»<sup>۲</sup>.

«اللَّهُمَّ وَاَنْطِقْنِيْ بِالْهُدٰى وَّالْهِنٰى التَّقْوٰى وَّوَقِّفْنِيْ لِلسَّبِيْ هِيْ اَزْكٰى وَاَسْتَعْمِلْنِيْ بِمَا هُوَ اَرْضٰى اَللَّهُمَّ اَسْئَلُكَ بِى الطَّرِيْقَةَ الْمَعْتٰى وَاَجْعَلْنِيْ عَلٰى مِلَّتِكَ اَمُوْتُ وَاَحْيٰى»<sup>۳</sup>.

قبل از هر چیز ایام سوگواری رحلت جانگداز پیامبر عظیم‌الشان اسلام و امامین همامین حضرت مجتبی و علی بن موسی الرضا را به‌همه شما نمایندگان محترم و به‌تمامی ملت بزرگوار ایران اسلامی تسلیت عرض می‌کنم.

امروز هم شهادت مرحوم آیت‌الله غروی را همه شنیدید که به‌این مناسبت هم خدمت ملت بزرگ ایران شهادت این عالم بزرگوار را تسلیت عرض می‌کنم.

بحمدالله فرصت خوبی پیش آمد که در ارتباط با مسائل مختلفی که مورد نظر جمعی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی است سخن گفته بشود. البته هر چه من در مطالبی که مطرح شد بیشتر دقت کردم احساس کردم که بحمدالله مطلب جدی

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای روز عرفه.

۱. الإسراء، ۸۰.

۳. صحیفه سجادیه، دعای بیستم.



وجود ندارد و چه بسا برخی از اشکالات جزئی که شاید خیلی راحت تر از اینها می شد قابل بحث و بررسی باشد مطرح شد و چه بسا بعضی از این موارد هم می توانست از طرق دیگری حل بشود که خوب، دیگر از این فرصت هم گذشتیم.

آنچه باعث خوشحالی من است و جا دارد از مجلس محترم و ریاست محترم مجلس تشکر کنم، فرصتی است که پیش آمد تا گوشه ای از مسائل، در مجلسی که یکی از مهمترین نهادهای اداره امور کشور است، مرجع قانونگذاری و نظارت یا اختیارات گسترده است، مطالبی را بتوانم عرض کنم و خوشحالم از این که در رابطه با رأی اعتماد و یا عدم اعتماد خداوند تبارک و تعالی این لطف را به من ارزانی داشته که هیچ گونه دغدغه خاطر نمی دارم و امیدوارم انشاءالله مجلس شورای اسلامی با اقتدار و عزت بتواند مسؤلیتهای خودش را در زمینه های مختلف نظارتی انجام بدهد و دولت محترم هم بتواند به وظیفه پاسخگویی خودش به خوبی بپردازد و من در همین جا لازم می دانم به بسیاری از کسانی که چه بسا نگران این گونه مباحث اند عرض کنم که مطمئن باشند دولت مقتدری که داریم از این گونه مباحث، تضعیف نخواهد شد و انشاءالله وزیر کشور هم هر کس باشد در فضایی ملتزم به قانون اساسی راه توسعه سیاسی را باید ادامه بدهد و امیدوارم انشاءالله ما هم برای بقا در این عالم، راه نافرمانی و معصیت را پیش نگیریم و خدای ناخواسته به دروغ و حق کشی متوسل نشویم و دچار کتمان حقیقت نگردیم.

من فکر می کردم مناسب بود در بحث استیضاح همین طور که در ماده ۱۵۱ آیین نامه آمده؛ مواد، روشن برای استیضاح شوند مطرح می شد. گرچه خوب، طبیعتاً تا حدودی اشاره شده به این که مثلاً انجام مصاحبه ها یا عزل و نصبها، ولی وقتی کسی می خواهد صحبت بکند نمی داند کدام مصاحبه، کدام سخنرانی، کدام عزل، کدام نصب مطرح است. این حق را باید به او داد که آمادگی فوری نداشته باشد برای این که تک تک موارد را در جلسه بگوید. من امیدوارم انشاءالله در آینده حداقل این بحث به یک جای مناسبی که هیچ گونه دغدغه خاطر فکری برای هیچ کس به وجود نیآورد، ساماندهی بشود.

ضمناً نکته ای را هم به ذهنم رسید اینجا تذکر بدهم. چون یکی از ایراداتی که بر من گرفته می شد این بود که متن از پیش تعیین شده ای را می آورد و می خواند و می رود. بگویم که خوب بحمدالله این یک سنت حسنه ای است که امروز هم اجرا شد

و چیز بدی هم نیست که همه استیضاح‌کنندگان هم از همین شیوه استفاده کرده‌اند و من تشکر می‌کنم که روی این جهت کار شده بود و مشخص بود که چه مطالبی گفته بشود. این عیب هم نیست. من هم البته تا آنجایی که لازم باشد از نوشته‌ها استفاده می‌کنم.

نکته دیگری را هم عرض می‌کنم و وارد بحثها و موارد می‌شوم و آن نکته هم این که من هیچ بنا ندارم در بحث استیضاح انشاءالله در ارتباط با شخص خودم هیچ نکته‌ای را مطرح نکنم و به همه شما عزیزان این جمله زین‌العابدین (س) را یادآوری می‌کنم به کسی که از او عیبجویی می‌کرد فرمود: اگر مطالبی که شما گفتید در من هست، من از خداوند متعال برای خود طلب استغفار می‌کنم و اگر در من نیست من برای تو طلب استغفار و رحمت می‌کنم.

این جلسه ما را به یاد صحرای محشر هم باید بیندازد که انسان در یک روزی باید نسبت به عملکرد خودش پاسخگو باشد و فعلاً در این عالم برای ما یک چنین شرایطی پیش آمده. در جایی در دعای ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم «إِلَهِي اِرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي وَ كَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِثْيَائِي لُبِّي». امیدواریم در آنجا بتوانیم پاسخگو باشیم و این جلسات برای ما انشاءالله تمرینی باشد تا خودمان را برای آن روز آماده کنیم. من بحث را با بحث عزل و نصبها که در صحبتها مطرح شد مطرح می‌کنم.

اول یک جمله کلی را خدمتتان عرض می‌کنم، فکر هم می‌کنم همین جمله کلی کافی باشد ولیکن شاید نیاز باشد برای دفاع از مدیریت کشور و وزارت کشور چند جمله‌ای هم خدمت شما عرض بکنم.

ببینید! در بحث که استیضاح‌کنندگان محترم داشتند دو نکته مطرح شد:

۱. چرا افراد جدیدی انتخاب شدند؟

۲. چرا افراد قدیمی برکنار شدند؟

جمع جبری این دو جمله چیست؟ یعنی واقعاً بنا بر این بوده و اعتقاد خود شما هم همین است که افراد قدیمی چرا با این سوابق برکنار شدند؟ که بعضی از عزیزان اشاره فرمودند و افراد جدیدی هم دارای این مشکلات هستند چرا آمدند؟ اینها نیاند، آنها هم بمانند. من فکر نمی‌کنم که خود عزیزان هم به این مطلبی که گفته شد در این حدی که بیان فرمودند ملتزم باشند. من همین‌جا این نکته را خدمت شما عرض

می‌کنم که حداقل در رابطه با مدیریت استانها من در حد امکان با مجلس محترم هماهنگ شدم، هماهنگ کردم، مطرح کردم، شاید یک مورد یا دو مورد بوده که نصف یا اکثریت نمایندگان محترم توافق نکردند ولی الآن که دارم عرض می‌کنم خود شما بهتر می‌دانید که من حساسیت روی این موضوع داشتم. بعضی از استیضاح‌کنندگان محترمی که اینجا امروز صحبت فرمودند اصلاً بعضی از استاندارانی که نصب شده، پیشنهادی خود آنها بوده که ما هم قبول داشتیم، گذاشتیم و بسیاری از کسانی که نصب شدند توافق عمده و یا حتی اصرار بیش از حد نمایندگان منطقه به دنبالش بوده. بنابراین، این که واقعاً یک ذهنیتی به وجود بیاید که خیراً در وزارت کشور یک تشکیلاتی جدای از قوه مقننه و مسؤولین یا نمایندگان محترم نشسته و هیچ کاری و هیچ موضوعی ندارد، فکر می‌کنم یک قدری بی‌انصافی باشد. البته یک آماري اینجا خواندند که به نظر من یک نکته آن را شاید نتوانسته بودند جمع‌بندی کنند و بیاورند و آن هم آمار نصب و عزلهای وزارت کشور بود که کارمندان را نگفتند چون تا دهداری رفتند که اصلاً من نمی‌دانم کدام دهدار کجا جابجا شده، ولی گفتند مثلاً ۹۰۰ تا دهدار، بعد هم یک جمع‌بندی ۱۸۰۰، نمی‌دانم چقدر اینها عزل و نصب شدند. خوب، حالا یکی استاندارها، که من خواهش می‌کنم نمایندگان محترم به وجدان خودشان مراجعه کنند، ببینند آیا در استانها این اقدام انجام شد یا نشد؟ بله، البته دو، سه تا، یکی یا دو تا استان را الآن در ذهنم است که ما نتوانستیم هماهنگی را با آن عزیزان انجام بدهیم ولی در اکثریت قریب به اتفاق استانها این کار شد.

در ارتباط با فرماندارها هم تا آنجایی که امکان داشته، ببینید من خدمت شما عرض کنم ما نباید دیگر کاری کنیم که از افراد استاندار بگویید من مسؤولیتی در قبال این فرماندار تحمیلی که برای من گذاشته شده ندارم. یعنی آنطرفش را هم باید حق بدهیم که استاندار یا وزارت کشور یا مردم منطقه و دیدگاههای مختلفی که در کشور وجود دارد آنها را هم به حساب بیاوریم. انتظارمان این نباشد که صرفاً براساس یک دیدگاه و یک نظر کار را جلو ببریم. حالا البته در رابطه با این موضوع مفصل برای من مطلب نوشته شده.

یک نکته‌ای را اینجا خدمتان عرض کنم، چون مطرح شده بود و در سوالها هم آمده، راجع به این که در وزارت کشور هماهنگی با دستگاه اطلاعاتی نیست. من الآن اینجا خدمت شما عرض می‌کنم حتی در ارتباط با فرماندار نجف‌آباد (که الآن بحثش

را کردند) نظریه اطلاعات دست ماست. اصلاً معنی ندارد، ما طبق روال کاری در ارتباط با تمام انتصاباتمان این کار را انجام دادیم. من نمی‌دانم این اطلاعات از کجا و چگونه به دست عزیزان رسیده؟ ما حراست داریم از طریق حراستها هم باید اقدام بشود. حراستها هم باید از وزارتخانه استعلام کنند، تمامی کسانی که در وزارت کشور حکم گرفتند نسبت به آنها استعلام صورت گرفته. من همین‌جا این نکته را عرض کنم. در دو، سه مورد استعلامها از طرف ما عمل نشده که اتفاقاً فرماندار نجف‌آباد جزو آنها نیست، فرماندار نجف‌آباد جزو آنهاست که تأیید شده، تأییدیه‌اش هم الآن اینجا هست. در دو، سه مورد استعلامها جوابش منفی بوده، در خود قانون پیش‌بینی شده، اصلاً این در قانون برای چه آمده؟ اگر قانون منظور خاصی نداشت و نظرش این بود که در تمامی موارد باید نظر وزارت اطلاعات دقیقاً رعایت بشود، این تبصره را نمی‌آورد: «در مواردی که دستگاهی نظریه اعلام شده از سوی واحد حفاظت پرسنل را نپذیرد، انتصاب و یا اعزام به خارج از کشور آن فرد با پذیرش مسؤلیت از سوی بالاترین مقام دستگاه امکانپذیر می‌باشد». و آن را هم من الآن نمی‌خواهم اینجا شرح بدهم که حتی در آن موارد هم عمدتاً خود نمایندگان محترم حساسیت داشتند من چون نمی‌خواهم اسم افراد برده بشود این را عرض می‌کنم که با اصرار و پیگیری خود نمایندگان محترم بنده مسؤلیت‌ش را پذیرفتم، چون واقعاً برای من هم هیچ چیزی روشن نشده بود و حکم زدند. بنابراین، اگر یک وقت خواسته بشود این‌طور وانمود بشود که وزارت کشور مسائل را از مجاری قانونی خودش دنبال نمی‌کند، به نظر من می‌رسد که این مطلب، مطلب درستی نباشد.

اما این مطلبی که باز در صحبتها بود من نمی‌دانم بالاخره از تریبون مقدس مجلس اسم افراد برده می‌شود، مطالبی به آنها نسبت داده می‌شود، خودشان نمی‌توانند از خودشان دفاع بکنند، نمی‌توانند بیایند از تریبون استفاده کنند و حرفشان را بزنند و حال این‌که خیلی از مطالبی که گفته می‌شود واقعاً برای من روشن است که بسیاری از نمایندگان محترمی که نظریه‌هایشان را می‌دهند آنها بنای گزاره‌گویی یا خلاف‌گویی ندارند. ولی ممکن است مطالبی که در اختیارشان گذاشته می‌شود مطالب خلاف و نادرستی باشد، آن وقت بیاییم یک جمع‌بندی بکنیم یک دفعه بگوییم مثلاً این استانداران و معاونین اینها این، این مسأله را دارد آن، این مسأله را دارد، یک این مسأله را دارد، یک ذهن‌سازی بکنیم بعداً هم یک چیزی درست کنیم مثل این‌که یک

آدمی آمده در رأس یک وزارتخانه‌ای قرار گرفته و تصمیمش بر این است که هم قوانین را زیر پا بگذارد، هم دین را رعایت نکند، هم با شرع اسلام برخورد کند، هم اصلاً یک عنصری شده که دنبال این است متخلفین را به مسند برساند! ولی شما این احتمال را هم حداقل بدهید یا اجازه بدهید ما هم مثل شما این فکر را بکنیم که ممکن است خدای ناخواسته یک جریان‌سازی هم باشد برای این‌که عده‌ای از عزیزان ارزشمند کنار زده و منزوی بشوند. این را هم همه ما باید توجه کنیم. این‌که نمی‌شود اگر ما خواستیم از گروهی، از مدیرانی که به‌دلیلی در شرایط مثلاً ۵ سال گذشته، ۶ سال گذشته، ۴ سال گذشته منزوی شده بودند استفاده کنیم، برای این‌که مدیران قبلی بمانند، به‌هر کدام آنها یک اتهام و یک انگ بزنیم و از دور خارجشان کنیم، بگوییم این در دستگاه قضایی پرونده دارد، آن در دستگاه اطلاعاتی پرونده دارد، آنچه... همین‌طور پرونده دارد، معما و مبهم هم بماند هیچ هم حل نشود. به‌نظر شما این درست است؟ و این پرونده هم همین‌طور بماند حالا دو سال، چهار سال، ده‌سال با بحث‌های تجربی... واقعاً متأسفم، چون من در این دوره وزارت کشور حداقل تلاش زیادی کردم برای این‌که مثلاً شما این را بدانید، بررسی فرمایید حتی در دوره‌ای که خود من سابقاً بودم، خوب به‌دلیل مشکلات یا مسائل مختلفی که وجود داشت خیلی از فرمانداران شما حتی از نظر مدرک تحصیلی، دیپلم بودند. الآن شما مدارج تحصیلی‌شان را بررسی فرمایید، سوابق کاریشان را بررسی فرمایید، سوابق جبهه‌ای و خانواده‌شهادت‌شان را بررسی فرمایید، بعداً قضاوت بشود چون همه اینها را من درآوردم، من واقعاً وقت مجلس را نمی‌خواهم صرف این چیزها بکنم که دوره قبل مثلاً ما چند تا جانباز داشتیم، الآن چند تا داریم؟ چند نفر از خانواده شهدا جزو مدیران بودند، الآن چند نفر هستند؟ چند نفر از جبهه‌ایها بودند الآن چند تا؟ تحصیلات چه بوده، الآن تحصیلات چیست؟ خوب این را حداقل از خود ما می‌خواستید، دیروز می‌فرمودید که اگر می‌شود این اطلاعات را در اختیار ما بگذارید. من به‌شوخی به‌یک‌ی از دوستان عرض کردم که من فکر می‌کنم نمایندگان محترم استیضاح‌کننده اگر به‌خود ما مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که ما می‌خواهیم یک طرح استیضاح بدهیم، فکر می‌کنم یک طراحی قشنگتری می‌کردیم چون مشکلات خودمان را بیشتر واقف هستیم شاید اشکالات بیشتری را می‌نوشتیم و در اختیارشان می‌گذاشتیم که بتوانند به‌آن استناد کنند. والا خوب، یک چیزهایی که هیچ‌کدام سند و

پایه و مبنا ندارد اینها بخواهد اینجا گفته بشود، من فکر می‌کنم یکی دیگر از اشکالاتی که ما در بحث استیضاح واقعاً باید برایش راه‌حلی پیدا بکنیم («ما» که عرض می‌کنم یک دفعه فکر کردم من نماینده مجلس هستم!) یعنی شما عزیزان مجلسیها باید برایش فکری بکنید این است که استیضاح سلیقه‌ای نباشد، استیضاح بر اساس مبانی قانونی باشد، اشکال ندارد البته طبق قانونی که ما الآن داریم، هیچ اشکالی ندارد که نسبت به سلیقه‌ها و رفتارها و منشها هم استیضاح صورت بگیرد، ولی خیلی بهتر است اگر گفته شود مستند به این قانون، این اقدام انجام نشده. مثل همین موردی که اتفاقاً در بندهای استیضاح هست که در رابطه با عزل و نصبها رعایت قانون اطلاعات نشده است. خوب، ما می‌آییم جواب می‌دهیم که رعایت شده. اما خیلی از موارد، یک چیزهای کلی است که عمدتاً بر اساس تشخیصهایی که داریم صورت می‌گیرد.

مطلب دیگری که باز در اینجا آمده و بحمدالله الآن فرصتی بود و استفاده از آن شد، عزیزان ما نکاتی را مطرح کردند، من قبلاً هم خدمت ریاست محترم مجلس نوشتم این مواردی که آمده (انجام مصاحبه‌ها و سخنرانیها) اگر می‌شود واقعاً موارد آنرا در بیاورید و به ما بدهید. من الآن نمی‌دانم این متنهایی که در ارتباط با صحبتهای من در این جلسه استفاده شد، در ارتباط با صحبتهای جناب آقای تاج‌زاده معاون محترم سیاسی وزارت کشور، در ارتباط با عزیزان دیگری که اینجا مطرح شد، آیا این متنها درست است یا درست نیست؟ آیا این جملات به این شکل گفته شده یا گفته نشده؟ بالاخره همین روزنامه‌هایی که ما در اختیار داریم و از آن استفاده می‌کنیم، شما می‌بینید در درج یک مطلب ممکن است یک سخنرانی و یک مصاحبه، خلاصه و جمع‌بندی که یک روزنامه می‌کند به یک شکل است و دیگری که می‌کند، به یک شکل دیگر است. البته من به دوستان تذکر دادم که الآن به وزارت کشور بگویند این مجموعه‌ای که الآن در اینجا (که شاید ۲۰-۳۰ مورد باشد و من تعداد آنرا نشمرده‌ام) هست و گفته‌اند در مصاحبه فلان این را گفته‌اید، مصاحبه فلان این را گفته‌اید، در سخنرانی آنجا این را گفته‌اید، اگر می‌توانند در بیاورند، ببینند این مطالب درست است، درست نیست؟ چون من الآن حضور ذهن ندارم که نکات آنرا بگویم.

اما یک نکته‌ای را من خدمت شما عرض کنم که شاید همه بر این اذعان داشته باشند، در وزارت کشور که دهها مدیر عزل و نصب شده، در وزارت کشور که دهها

مصاحبه و سخنرانی مطرح شده، در وزارت کشور که دهها سفر (که در قسمتی به این مورد هم اشاره کرده بودند) من خودم هم نفهمیدم که منظور چیست که گفته‌اند انجام سفرهای استانی، چون من فکر می‌کردم این یک امتیازی است که ما به سفر استانی می‌رویم و من حساسیت هم دارم که در سفرهایی که به استانها می‌روم، حتی به شهرستانهای بسیار دورافتاده سفر بکنم و مسائل آنها را از نزدیک بشنوم و نسبت به آنها حساسیت داشته باشم.

عزیزان! من در وزارت کشور این برنامه‌ریزی را کرده‌ام، خدمت شما هم عرض می‌کنم. امیدوارم انشاءالله بعد از این هم هر کس وزیر کشور بود این مسأله را دنبال بکند که تنها وزارت کشور به مسائل بخشی خودش نپردازد. من در همه شوراها و ادارات که شرکت کرده‌ام (یا اکثر آنها) این مطلب را گفته‌ام که من به عنوان یک مسئول از شما می‌خواهم که اگر حتی مشکلات بخشی دستگاههای دیگر توسط آنها حل نشد، از طریق استانداران به وزارت کشور منعکس کنید تا من خارج از وظیفه خودم دنبال کنم و دارم دنبال می‌کنم. من اصلاً یکی از مسؤولیتهایی که به معاونت محترم طرح و برنامه وزارت کشور دادم، همین است که آب یا گاز یا راه فلان منطقه مشکل دارد، یا وزارتخانه‌های مربوطه‌اش هم دنبال کرده‌اند، به نتیجه رسیده‌اند یا نرسیده‌اند، رونوشت آنرا از طریق استاندار برای وزارت کشور بفرستید تا من هم پیگیری کنم. این نه جزو وظایف من بوده و اگر انجام هم نمی‌دادم کسی بر من سخت نمی‌گرفت، ولی دلسوز انقلابم، دلم برای نظام، برای مردم و برای مشکلاتی که در کشور هست می‌سوزد، اقدام می‌کنم. حالا چون دیدم اشاره شده که سفرهای استانی... من نفهمیدم که این جزو مشکلات و جزو اشکالات است!

یا از آن طرف، در مجموعه اقدامات وزارت کشور همان‌طور که اشاره کردم دهها و دهها عزل و نصب وجود داشته، دهها و دهها سخنرانی و مصاحبه و میزگرد و پرسش و پاسخ بوده، ما بیاییم بگردیم چهار نفر مدیر را پیدا کنیم چهار تا مصاحبه را پیدا کنیم، چهار تا کلمه را از آن جدا بکنیم، در پیاوریم بگذاریم کنار، بعد هم بیاییم اینجا بگوییم رادیو اسرائیل این را گفت! من حداقل فکر می‌کنم این نسبت به مطلب مقداری بی‌انصافی باشد. بیایم موضوع را در جمع ببینیم. من البته اینجا خدمتتان بگویم به هیچ وجه من نمی‌خواهم ادعا بکنم که اشتباه ندارم، بسیار ممکن است، یعنی یک انسان خطا کار هستیم. در همین مواردی هم که اینجا در جلسه اشاره شد، من

اصلاً در وزارت کشور باشم یا نباشم، اصلاً این جهت آن برای من مهم نیست، آن جهتش مهم است. من این را بارها و بارها در صحبت‌هایم گفته‌ام، به همه مدیرانم هم توصیه کرده‌ام که شما برای خشنودی دیگری جهنم نروید. من دنبال این نیستم که یک استاندار یا یک فرماندار یا یک معاون یا یک مدیر کل یا یک بخش‌داری بگذارم که او تخلف بکند، بابت او من به جهنم بروم! من فکر می‌کنم آنهایی که در رابطه با من ممکن است این‌گونه فکر کنند، شاید شناخت جدی از وضعیت روحی من نداشته باشند، من چنین روحیه‌ای را ندارم، بحمدالله از این جهت خوشحال هم هستم. اما این‌که ما بیاییم در جمع، چند مورد را جدا کنیم و این چند مورد را بگوییم و این را مدام بزرگنمایی کنیم، من فکر نمی‌کنم این چیز ارزشمندی باشد. در عین حال من باز تکرار می‌کنم نسبت به آنچه گفته شد، الآن مثلاً موارد را نوشته‌اند، به ما گفته‌اند مثلاً جناب آقای تاج‌زاده در کجا این صحبت را کرده‌اند، جناب آقای انصاری در بوشهر این صحبت را کرده‌اند، جناب آقای غریبانی هم در آذربایجان غربی آن صحبت را کرده‌اند و خود من را هم در چند جا اشاره کرده‌اند. یکی در جریان دانشگاه خواجه نصیر و یکی هم در مصاحبه‌ای که راجع به دستگاه قضایی شهرداری از من سؤال شده، جواب داده‌ام.

من همین‌جا این نکته را خدمت شما عرض کنم، بعضی از این موارد از طریق خود شما نمایندگان چند ماه قبل به من تذکر داده شده و من تذکر را پیگیری کردم. این طور نبوده که فرضاً یک استاندار بیاید یک جا یک مطلبی را بگوید، من هم نسبت به آن بی تفاوت باشم، بگویم که خوب کاری کرده و یا گفته، یا بخواهم از او دفاع بکنم! خیر. منتها نیامدم اینجا گزارش بدهم که خیر، اگر در موردی برای من روشن شده که استانداری یا هر شخصیتی از وزارت کشور در یک جا جمله‌ای گفته یا حرفی زده که حرفش درست نبوده، خیر من در صدد بودم که حتماً پیگیری نکنم و حتماً از او دفاع بکنم. اصلاً هیچ توجیهی برای خودم نمی‌بینم که به چه دلیل از یک نفر که حرف اشتباهی زده دفاع بکنم؟ به او تذکر هم داده‌ام... حالا ممکن است یکی دو مورد از این موارد هم بوده. ولی ببینید! همه موضوعات را با هم و درست ارزیابی کنیم. موردی که در رابطه با خود من گفته شده و الآن حضور ذهن دارم خدمتان اشاره بکنم، می‌گویم. دو مورد در اینجا هم مطرح شد (فکر می‌کنم یک مورد آن مطرح شد، ولی من حالا دو مورد آن را اشاره می‌کنم).



یک مورد در رابطه با صحبت من در ارتباط با دستگاه قضایی است. یک مورد هم در رابطه با صحبتی است که در دانشگاه خواجه نصیر داشتم. ببینید عزیزان! فکر می‌کنم اکثر شما مسؤولیت‌های اجرایی داشته‌اید. من وقتی وارد وزارت کشور شدم از روزهای قبل آن (حالا چند روز یا چند ماه، الآن حضور ذهن دقیق ندارم) برخورد با موضوع شهرداری تهران شروع شده بود. همین الآن تا بعدازظهر هم فرصت هست می‌توانید تمام روزنامه‌ها و هر جایی را که خواستید بروید و بررسی بفرمایید. پنج ماه، بنده سکوت کردم، البته رایزنی‌های زیادی با مسؤولین داشتم که فکر نمی‌کنم این شیوه به صلاح مدیریت اجرایی نظام باشد. اگر شما دیدید یک جا من یک کلمه گفتم، در جلسه بعدازظهر ارائه بفرمایید. در معرفی استاندار ارومیه که یک طرح عظیمی مربوط به شهرداری اجرا شده بود، من آنجا صحبت کردم، به‌عنوان وزیر کشور این جمله را گفتم که من از زحمات تمام مدیران شهرداری، از شهرداری تهران تا شهرداری ارومیه تشکر می‌کنم. خواهش می‌کنم روزنامه‌ها را بروید ببینید که چه معرکه‌ای گرفتند که ایشان در مقام دفاع از شهرداری تهران درآمده! یعنی من باید چه می‌گفتم؟ نباید می‌گفتم؟ یعنی واقعاً وضع ما به اینجا رسیده که اصلاً در حد این جمله نمی‌شود از زحمات انجام‌شده، تأیید یا تشکر کرد؟

اولین صحبت من بعد از پنج ماه، همین مصاحبه‌ای بوده که اشاره کردند، آن هم نه این که ابتدا به ساکن من چیزی بگویم. بعد از این که خبرنگاری سه جلسه متوالی... (خود شما هم در جریان بودید) در سه خطبه نماز جمعه بحث شهرداری تهران مطرح می‌شد و باز هم ما سکوت کرده بودیم، من هیچ حرفی نمی‌زدم. سؤال کردند که نظر شما چیست؟ اتفاقاً در همانجا (خوب، نظر کامل من را بگویید) گفتم به نظر من موضوع شهرداری تهران را باید قوه قضائیه رسیدگی کند، ولی من به ریاست محترم دستگاه قضایی توصیه می‌کنم به گونه‌ای عمل نشود که خود دستگاه قضایی خدشه‌دار بشود. این طور وانمود بشود که با عصبیت و حساسیت دارد موضوع پیگیری می‌شود. یعنی واقعاً یک مدیر و یک مسؤول در حد این جمله، بعد از آن همه اتهاماتی که در مجموعه روزنامه‌ها و رسانه‌ها مطرح شده و بعد از سه جلسه‌ای که این بحث در تریبون نماز جمعه مطرح شده حق ندارد صحبت بکند؟

گفتند دخالت در قوا کرده. اصلاً من نفهمیدم این دخالت در قوا کرده، یعنی چه؟

برای خود من هم هنوز روشن نیست که دخالت در قوا کرده یعنی چه؟!

در جریان دوم، ببینید! من خدمت نمایندگان محترم این را عرض کنم، الآن هم اینجا می‌گویم. من صرف نظر از ماهیت امور، (من شکل آن را بحث می‌کنم) یک جایی ممکن است یک حرکت یا یک رفتاری باشد که از نظر خود من هم ناپسند باشد. اصلاً ممکن است خود من هم در یک جمعی باشم با آن برخورد بکنم و بگویم چنین و چنان است. ولی عزیزان! بدانید که واقعاً توطئه‌ای در کار است که نسل جوان، نسل روشن و نسل دانشگاهی را از ما، از انقلاب و از روحانیت جدا کند. ما ابزار دست ندهیم، ما با درایت عمل بکنیم. خیلی از مسائل هست که ممکن است من روحانی اشتباه داشته باشم و نیاز باشد به من تذکر داده بشود، یا آن فرد دانشگاهی اشکال داشته باشد، نیاز باشد به او تذکر داده بشود. اگر خدای ناخواسته این را نسنجیده به یک تقابل درآوردیم، چه کسی نفع می‌برد؟ این همه زحماتی که امام امت و مقام عظمای ولایت در طول دوران انقلاب در جهت وحدت حوزه و دانشگاه کشیدند، شهدای گرانقدری را که ما روی این مسأله دادیم همین‌طور همه آنها با یک سری حرکت‌های نسنجیده هبَاءً مَثُوراً بشود، این درست است؟ آن وقت اگر کسی در جهت دفاع از وحدت حوزه و دانشگاه بحثی را مطرح می‌کند؛ بحثی که متقن است، بحثی که مستند به ادله روشن است... (چون بحث اینجا در ذهنم هست و خیلی باز نشد، نمی‌خواهم بحث آن را اینجا باز بکنم). یک دفعه مطرح می‌شود که ایشان دارد تحریک می‌کند! چه چیز را دارد تحریک می‌کند؟ این که دقیقاً در جهت عکس آن است!

در همین جا این نکته را هم عرض بکنم که باز به بحث‌هایی که من در ارتباط با شهرداری و شهردار تهران داشتم اشاره کردند.

اولاً گفتند ابلاغیه قوه قضائیه از طرف وزیر کشور اجرا نشده است. خوب، این خلاف است. از من می‌پرسیدید، من می‌گفتم اجرا شده، این که یک سؤال و یک جواب است!

دوم این که در دستگاه شهرداری، در طول دوره‌ای که شهردار تهران در زندان بوده ایشان چه اقداماتی کرده؟ (حالا اقدامات را اینجا گفته‌اند!)

مطرح کرده‌اند که ستاد بحران تشکیل داده، ستاد استقبال تشکیل داده. من نمی‌دانم اینها کجا بوده! چون حداقل من خودم از این چیزهایی که اینجا گفته شده بی‌اطلاع هستم. من خدمت شما این نکته را عرض بکنم، آن روزی که مقام معظم رهبری دستور فرمودند که جناب آقای کرباسچی از زندان آزاد بشوند، من در دولت

بودم از دولت به وزارت کشور زنگ زدم (حدود ساعت چهار پنج بعد از ظهر بود) گفتم همین الان نمایندگانی که در تهران هستند را تعطیل کنید، همان وقت رفتند و تعطیل کردند. ستاد استقبال و ستاد بحران چیست؟ من که بحمدالله امسال به مکه مشرف شده بودم و فکر می‌کنم اگر بودم شاید جرایم من خیلی سنگین‌تر می‌شد و یک چیزهای دیگری هم بود که گفته بشود! خوشبختانه من در آن زمان مکه بودم. خوب، وقتی من آمدم مواجه شدم با این که در دولت این بحث مطرح شده که عملکرد شهرداری تهران برای مردم مطرح بشود یا به معرض دید مردم گذاشته بشود. حالا من عین عبارت و جمله‌شان را نمی‌دانم. من در اجرای این مصوبه اقدام به تشکیل نمایندگانی تهران کردم. عزیزان! در آنجا من خودم رفتم صحبت کردم گفتم توجه داشته باشید کسانی که در این نمایندگانی فعالیت می‌کنند حق ندارند هیچ حرکتی در جهت نفی انجام بدهند. اینجا یک نمایندگانی است که بر اساس نظری که دولت داده بوده که فعالیت‌های شهرداری تهران برای مردم بازگو بشود، تشکیل شده، صرفاً جهات اثباتی شهرداری تهران می‌خواهد مطرح بشود. حالا این که آیا قوه قضائیه درست انجام داده یا درست انجام نداده، آن کاری به این نمایندگانی ندارد. بحث آن، جای دیگر است. این صحبتی است که خود من آنجا کردم. یک دفعه همه اینها شد ستاد بحران و نمی‌دانم ستاد استقبال و چه و چه...

من از شما سؤال می‌کنم در آغاز روزهای سال جدید که دولت می‌خواهد کار خودش را شروع بکند، بدون هیچ‌گونه هماهنگی، مواجه می‌شود با یکی از مدیران لایق و شایسته‌ای که نقش اول را در سازندگی ام‌القرای اسلام داشته دستگیر می‌شود. من اینجا خدمت شما بگویم مگر جناب آقای کرباسچی بارها برای پاسخ به سؤال و یا توضیح در دادگاه یا بازجویی رفتند، کسی صحبتی کرد؟ از ناحیه ما مطلبی گفته شد؟ یک روز جناب آقای کرباسچی (روز یازدهم فروردین) رفتند آنجا گفتند سؤال این است، به اتهام این موضوع اختلاس و نمی‌دانم چه... شما بازداشت می‌شوید! از همانجا ایشان را با ماشین سوار کردند و به زندان بردند و ایشان هم از آنجا به منزلشان زنگ زدند که ناراحت نباشید، من را به زندان آوردند!

من از شما سؤال می‌کنم اصلاً دیگر مدیریت در کشور می‌تواند ثبات پیدا بکند؟ من خواهش می‌کنم برای این مسائل شما نمایندگان محترم فکری بیندیشید. اینها مسائل جدی نظام ماست. یعنی چه بهره‌ای می‌بریم. الان مگر دادگاه جناب آقای

کرباسچی در جریان نیست، کسی حرفی می‌زند؟ یعنی حداقل از ناحیه ما مطلبی گفته شده؟ این که ما مدیریت اجرایی کشور را فشل کنیم، همه لطمه می‌بینیم. مطمئن باشید همه آسیب می‌بینیم. این که مدیران اجرایی شما نگاه کنند ببینند یکی از قوی‌ترین مسئولین اجرایی این نظام که در حوزه و دانشگاه پرورش یافته، که مبارزه دارد، که در زمان طاغوت زندان رفته است، که مورد اعتماد امام است، که نقش اول را در سازندگی تهران داشته، که مورد تأیید اکثر قریب به اتفاق مسئولین عالی‌رتبه گذشته و حال کشور است، این بدون هیچ مقدمه‌ای توسط یک برادر عزیزی به عنوان قاضی حکم بازداشتش زده می‌شود، آیا به نظر شما در کدام مدیری دیگر شجاعت و شهامت کار کردن باقی می‌ماند؟ (رئیس: آقای نوری! شما در همان موضوع بحث کنید که باز مشکل قوه قضائیه و دخالت و اینها پیش نیاید) من در جهت این که گفتند شما چرا... (رئیس: حالا شبهه دخالت یا خروج از موضوع نشود، بفرمایید) حالا بنده در دفاع از مدیریت اجرایی کشور و شهردار تهران آمده‌ام... و جلسات متعددی داشتم حالا خوب متأسفانه آن جلسات را عزیزان نمی‌دانند و نبودند و درست هم هست، برای دفاع از این مدیریت آنجا رفتم، افتخار هم می‌کنم برای این که نگذاشتم دستگیری یک مدیر، آسیب به کل نظام مدیریت کشور برساند. جلسات متعددی داشتم با استانداران محترم، با مدیران محترم ستادی وزارت کشور، با مدیران شهرداران مناطق که مبادا در کارتان سستی بکنید، مبادا این روی شما اثر بگذارد که کار اصلی‌تان را انجام ندهید. از آن طرف هم بله، حمایت کردم برای این که این گونه با یک مدیر دلسوخته برخورد می‌شود.

الآن هم که بحمدالله دادگاه جناب آقای کرباسچی در جریان است و خود شما و ملت بزرگوار و عزیز ما مسائل را دارند می‌بینند و امیدوارم انشاءالله که بسیاری از مسائل در همین دادگاهی که الآن همه شما شاید شبها تا ساعات دیر وقت شاهد و ناظر آن هستید، روشن بشود.

مطرح فرمودند در رابطه با بحث تقسیمات کشوری، البته جمله‌ای که در بند آمده این است که مبنی بر تأخیر یا توقف در اجرای وظایف قانونی وزارت کشور که مصداق آن طرح تقسیمات کشوری است. اگر این را هم توضیح می‌دادند که ما نسبت به کدام وظیفه قانونی کوتاه آمده‌ایم خوب بود. من یک مثال می‌زنم چون وقت دارد از دست می‌رود و می‌گذرم والا عملکرد وزارت کشور را خدمتان آورده بودم.

من فقط یک مثال می‌زنم برای این که مردم عزیز و بزرگوار ما هم در جریان این موضوع قرار بگیرند که یک وقت فکر نشود که حالا تمام هم و غم وزارت کشور یک موضوع است و آن هم بحث توسعه سیاسی است. من خدمت شما عرض می‌کنم که یکی از وظایف مهم وزارت کشور توسعه سیاسی است. در رابطه با آن هم دارد اقدام می‌کند. اما همه هم و غم این، آن نیست. ما دهها مسأله داریم که هر کدام (حالا در مقوله امنیت بحث خواهم کرد) در مقوله احزاب، در مقوله شوراها... اقداماتی که در طول این مدت در رابطه با انجام انتخابات شوراها شده و ما امیدواریم انشاءالله تا پایان سال بتوانیم انجام بدهیم. در بحث تمرکززدایی که جزء برنامه‌های مهم خود مجلس محترم بوده. هم در برنامه اول، هم در برنامه دوم آورده و اقداماتی که وزارت کشور دارد انجام می‌دهد و بحث هماهنگی‌هایی که با سازمان اداری و استخدامی داریم در جهت تمرکززدایی و گسترش و تقویت اختیارات مدیریت منطقه‌ای و بحث شرح وظایف استانداران و یا استانداریها که خود آن یک مقوله مفصلی است و دارد نسبت به آن اقدام می‌شود. یا بحث عمران شهری، چه بحث درآمدی عمران شهری، چه بحث ضابطه‌مند کردن کارهای عمران شهری.

من فقط یک چیز کوچکی را... چون بسیاری از نمایندگان محترم هم به خود من مراجعه می‌کنند و راجع به آن درخواستهایی را مطرح می‌فرمایند، اشاره می‌کنم. بحث اتوبوسرانی و حل و نقل شهری. ببینید! الآن ما در کشورمان یکی از مشکلاتمان همین حمل و نقل شهری است که خوب امکانات آن هم کم است. ما مجموعاً در سطح کشور ۱۱ هزار دستگاه اتوبوس داریم که از این ۱۱ هزار دستگاه اتوبوس ۹ هزار آن فعال است. ما در یک برنامه پنجساله‌ای که الآن برنامه‌ریزی کرده‌ایم، با وزارت صنایع هم دارد هماهنگی می‌شود و دارد به مراحل نهایی خود می‌رسد، سفرهایی که لازم بوده چه به خارج بشود، برنامه‌ریزیهای داخلی و کسارهای فنی و حتی پیش‌بینیهای اعتباری از محل عمدتاً درآمدهای خود شهرداریها هم دارد تأمین می‌شود یک برنامه‌ریزی کردیم که ظرف پنج سال آینده، ۲۰ هزار اتوبوس به‌ناوگان حمل و نقل شهری وارد بکنیم که وضعیت آن هم روشن و همه ارقام و آمار آن هم هست. امکاناتی هم که برای آن پیش‌بینی کردیم و درآمدهایی هم که لازم دارد، انجام می‌شود.

من می‌خواهم این را عرض کنم که اصلاً در مقوله بحث فعالیتها و یا وظایف

قانونی وزارت کشور هیچ‌گونه تردیدی نباید به خودمان راه بدهیم که در هیچ زمینه‌ای کوچکترین نکسی یا کوتاهی شده باشد. بعضی از استانداران محترم هم که متأسفانه اینجا مورد بی‌مهری قرار گرفتند آنها هم عملکردشان در اینجا هست و اگر لازم باشد در مجلس محترم می‌شود مطرح کرد. اما یک مورد مثال زده شده؛ ببینید مثالی که زده شده، مثال تقسیمات کشوری، زده شده. در برنامه دوم از دولت خواسته شده که طرح جامع تقسیمات کشوری را تا پایان برنامه دوم تقدیم مجلس بکند. عزیزان! از ۹ ماه پیش که شما و رئیس جمهور محترم مقرر فرمودید که بنده به وزارت کشور بروم با فعال کردن مدیریت تقسیمات کشوری، که جالب است گاهی اینجا گفته می‌شود مدیران کم‌تجربه! (سرکار خانم پیشگاهی اینجا تشریف دارند) یکی از خواهانی که دکترای جغرافیاست، استاد دانشگاه است، همسر جانباز و خواهر شهید است، ایشان مدیر تقسیمات کشوری ما شده‌اند. (اینها جزو همین مواردی است که به‌عنوان اتهام مطرح شد، حالا چون بحث تقسیمات کشوری است من مورد به‌مورد اشاره می‌کنم) ایشان مجموعه‌ای را جمع‌آوری کردند و براساس آن دارند طرح جامع تقسیمات کشوری را شکل می‌دهند که ما امیدواریم انشاءالله بتوانیم حتی زودتر از موعد مقرر این را به مجلس بدهیم.

اما یک مورد مطرح است و آن بحث تقسیم استان خراسان است. من این را هم خدمت شما عرض کنم، طرح تقسیم استان خراسان در اسفند سال ۱۳۷۶ از نظر وزارت کشور پایان یافت و توسط مدیریت تقسیمات کشوری به دفتر من آورده شده (الآن کتابچه آن در دفتر من هست) عزیزان! مسائل را دقیق و آنچه هست مطرح کنیم. بعضی از نمایندگان که در همین طرح استیضاح شرکت فرمودند، خود اینها واقعاً معتقدند باید روی این کار بشود، یا اگر ما می‌آوردیم از آن طرف یک سؤال دیگر اینجا مطرح می‌فرمودید: شما که مسئول امنیت هستید و می‌دانستید شرایط این است چرا رعایت قانون امنیت را نکردید و این طرح را الآن تقدیم کردید؟!

استان خراسان را، من فکر می‌کنم جمع بیست و پنج نماینده محترم آن بنشینند، ببینید که چقدر خود من حداقل سر این بحث، جلسه گذاشتم و نظرات متعدد و مختلفی که وجود داشته، نظرات نمایندگان محترم، مسؤولین اجرایی و مردم شهرستانهای مختلف، بحث تقسیمات، شمالی باشد، جنوبی باشد، شرقی باشد، غربی باشد، ۵ تا باشد، ۴ تا باشد، ۳ تا باشد، اصلاً تقسیم نشود، مرکزیت‌هایش کجا باشد، یکی